



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بیرسم	جلسه	۷	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۲۶
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح				
عنوان ۳	شرط کفویت				
عنوان ۵	کراهت تزویج فاسق				
عنوان ۶	بحث اول: کراهت تزویج با مطلق فاسق				
عنوان ۷	ادامه ادله بحث اول				

درآمد بحث

بحث ما در کبرایی که مرحوم صاحب کشف اللثام برای استدلال بر کراهت تزویج فاسق استناد کرده بودند، است. ایشان به آن کبری اشاره کرده بودند که تکریم فاسق شرعاً ممنوع است و بعد این کبری را بر مورد، تطبیق داده بود که «و التزویج، تکریم». تزویج چون تکریم است و تکریم فاسق ممنوع است پس تزویج فاسق ممنوع است. حالا مگر اینکه قرینه‌ای باشد که منظور از این منع، منع کراهتی است. حالا ممکن است که با سیره‌ای با قرینه دیگری بگوییم که منع هست اما کراهت دارد.

تزویج فاسق به استناد این کبری که تکریم فاسق ممنوع است شرعاً، ممنوع شمرده شده، که گفتیم باید در مورد کبری بحث کنیم. البته اگر کبری ثابت شد؛ ما صغری را قبول داریم. لاشک در این که تزویج و زن دادن یا حتی دختری حاضر بشود با رضایت خودش با یک مرد فاسقی ازدواج کند، به هر حال این، اظهار محبت و اظهار مودت است و نوعی تکریم و نوعی احترام است. در صغری جای بحث نیست و قبول داریم. بحث در کبری است که گفتیم باید دید آیا دلیلی برای کبری داریم یا خیر.

گفتیم هم آیاتی وجود دارد که می‌شود به آنها استناد جست که بحث کردیم و هم روایات.

روایات چند دسته است. دو دسته از روایات را ما قبلاً بحث کردیم. که دسته اول روایات داله بر وجوب إعراض از مرتکبین معاصی بود که روایاتش را خواندیم. گفتیم احترام و تکریم مرتکبین معاصی، مخالف با إعراض از عاصی است. دسته دوم از روایات که الان در این بحث هستیم و در این مورد روایتی خواندیم اما هنوز حول موضوع بحث می‌کنیم، روایات دال بر وجوب حب مطیع و بغض عاصی است. معصیت کار را نباید دوست داشت. روایات متعدد داریم. بعضی روایت‌ها را در جلسات پیش مطرح کردیم به دسته دیگر اشاره می‌کنیم.

در ادامه بحث همین دسته از آیات و روایات به این آیه کریمه اشاره می‌کنیم:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾^۱؛

این آیه در این زمینه، آیه مهمی است. در مورد ﴿حَادَّ اللَّهَ﴾ هم مفسرین گفته‌اند و هم اهل لغت که «محاد» یعنی مخالفت و معصیت خدا کردن. منتها ظاهراً ظهور در استمرار معصیت یا اصرار بر معصیت دارد. کسی که یک بار معصیت کند و یا پایش بلغزد لا عن اصرار، به چنین کسی حاد الله نمی‌گویند. این «یحاد الله» یعنی کسی که با اصرار، خدا را مخالفت می‌کند. مثل کسی که در برابر خدا قد علم می‌کند. بحث ما هم در اهل معاصی است. گفتیم مراد ما از اهل معاصی این نیست که کسی گاهی پایش می‌لغزد، معصیتی مرتکب می‌شود. استغفار می‌کند توبه می‌کند. اینها ممکن است اهل معاصی باشند اما معاصی متفرقه و صغیره باشند. این همان «لمم» است؛ همان لممی که در آیه فرمود: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾^۲ لمم، ضربه به ایمان نمی‌زند. این که گفته می‌شود «انه من یحاد الله» آن کسی است که اصرار بر معصیت دارد و پافشاری می‌کند. اینها اهل معصیت‌اند. بحث ما در اهل معصیت است. بحث ما در مورد کسی نیست که فسقی، دروغی گفته بعد استغفار کرده قصد تکرار ندارد و اهل نماز است. همین که نماز بخواند به نظر ما خودش دلیل بر این است که توبه کرده است. چنین کسی اگر نماز خواند چون در نماز، استغفار است، خود نماز خواندن توبه الی الله است، رجوع الی الله است و در روایت هم داریم که نماز، گناهان را می‌شوید. و این آیه می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ اهل ایمان با کسانی که اهل معاصی هستند و با خدا دشمنی می‌کنند مواده نمی‌کنند. با اهل معاصی که اصرار بر معصیت، گفتیم اینجا منظور نه تنها معصیت خفیه است بلکه اصرار بر معصیت جهری دارد که در بین مردم معروفند به این که اهل معاصی هستند. البته ما قبلاً بحث کرده‌ایم که بحث تقیه خارج از بحث ماست چرا که ائمه اطهار علیهم السلام و خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ازدواجشان با بعضی زنان از همین قضیه است. بعضی از زنان پیغمبر که آیه در شأن ایشان نازل شد: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳ دیگر از این بدتر؟ به همین خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و با آنها ازدواج کرد. رسول الله هم تقیه می‌کرده است منتهی تقیه، همیشه تقیه خوفی نیست، گاهی تقیه مداراتی بوده است. تقیه مداراتی هم خیلی گستره واسعی دارد.

خوب از این آیه ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾ استفاده می‌شود که در شرع، مواده اهل معاصی ممنوع است.

روایات دیگر هم داریم که حالا بعضی از آنها را در جلسه پیش مطرح کردیم از جمله روایت مرحوم صدوق. این روایت را ما قبلاً بحث کردیم اما سندش را بحث نکردیم. مرحوم صدوق در عیون الأخبار روایت می‌کند:

۱. سوره مجادله: ۲۲.

۲. سوره نجم: ۳۲.

۳. سوره تحریم: ۴.

«قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا عليه السلام يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ عَاصِيًا فَهُوَ عَاصٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُطِيعًا فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ وَمَنْ خَذَلَ عَادِلًا فَهُوَ ظَالِمٌ إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَلَا يَنْتَالُ أَحَدٌ وَلَايَةَ اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ...»؛

«مَنْ أَحَبَّ عَاصِيًا» ظهور در کسی دارد که یستمر و یصرّ علی العصیان، کار همیشگی اش معصیت است؛ اما کسی که احیاناً معصیتی کرده که نادم هست به چنین کسی، عاصی نمی‌گویند. همین اهل معاصی که مورد بحث ماست. دلالت روایت بر حرمت مودّت با اهل عصیان، تام است. انما الکلام در سند روایت است؛ سند روایت چنین است: مرحوم صدوق در عیون چنین نقل می‌فرماید: عن جعفر بن نعیم شاذانی عن احمد بن ادریس عن ابراهیم بن هاشم عن ابراهیم بن محمد بن ثقفی.

رجال روایت به استثناء خود جعفر بن نعیم شاذانی، همه ثقه هستند. احمد بن ادریس توثیق خاص دارد. ابراهیم بن هاشم هم همین‌طور حالا یا به توثیق خاص یا به توثیق عام از فرزندش در تفسیر، چون اکثر الروایه عن أبیه، که در مقدمه تفسیر می‌فرمایند که قدر متقین از عامه همین علی بن ابراهیم است که بیشتر روایات را از پدر نقل می‌کند که ما به همین خاطر توثیقش را خاص می‌دانیم با اینکه در توثیق عام آمده است. به این هم توجه باشید که همیشه توثیقات عامه این‌طور نیست که ظهورشان ظهور عام باشد. لفظ، لفظ عام است اما دلالتش بر مورد معادل دلالت خاص است. مثل نص می‌ماند هر چند لفظ، لفظ عامی باشد. مثل همین مورد که ابراهیم بن هاشم در تفسیر علی بن ابراهیم جزو کسانی است که با توثیق عام علی بن ابراهیم توثیق شده است؛ اما این توثیق عام نسبت به ابراهیم بن هاشم که پدر علی بن ابراهیم است توثیق خاص به حساب می‌آید. خوب ابراهیم بن هاشم که حرفی ندارد و ثقه است. لذا کلام مرحوم شیخ که می‌فرماید: «حسنه ابراهیم بن هاشم» این «حسنه» گفتن، اگر هم جریاً علی کلام آخرین باشد که آن هم معلوم نیست مشهور باشد. لذا حسنه بودن حرف متینی نیست؛ بلکه صحیحه است. آن روایتی که در سندش همه امامی موثوق باشند این را نمی‌پذیریم که صرفاً چون ابراهیم بن هاشم در سند ممدوح است و موثوق نیست پس این روایت حسنه است. خیر. قطعاً مشمول توثیق لاقل علی بن ابراهیم هست که لا شک فی وثاقتہ. ابراهیم بن محمد ثقفی هم همین‌طور توثیق خاص دارد. می‌ماند جعفر بن نعیم شاذانی که راوی مباشر است. یعنی مرحوم صدوق بالمباشر از او روایت می‌کند. جعفر بن نعیم شاذانی توثیق ندارد منتهی مرحوم صدوق بر او «ترضی» کرده است. ما قبلاً گفتیم «ترضی»‌های صدوق در حکم توثیق است. در جلسه پیش هم اشاره کردیم. صدوق عالم است، محدّث است، قرآن‌شناس است. ملتفت است که این تعبیر، لا یطلق إلا بر کسی که آمن و عمل صالحاً: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» وصف «رضی الله عنه» برای چنین آدم‌هایی باید به کار رود. و شیخ صدوق اهل معرفت است و عادل است و این‌طور نبوده که به طور کیلی این تعبیر را برای هر کسی بکار ببرد. بله، «رحمه الله» چون ما داریم که رحمت الهی بر تمام امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌شود لذا امت مرحومه به امت رسول خدا گفته می‌شود؛ لذا گفتن «رحمة الله علیه» دال بر توثیق نیست. اما

ترصّی دلالت بر توثیق است و لذا ایشان برای بعضی فرق گذاشته و برای آنها تعبیر «رحمة الله علیه» بکار برده و برای بعضی «رضی الله عنه»، تکرار هم کرده است. لذا ترصّی مراتب توثیق را دارد و این روایت به نظر ما صحیح السند است. و دلالتش هم تام است. پس این دلیل، دلیل کاملی برای بحث ما می شود.

روایات دیگری هم هست از جمله این روایت که از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام است. ما در مورد تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام کلامی داریم. آن مقداری که صاحب وسائل از این تفسیر نقل می کند قابل اعتماد است. شاید این تفسیری که در بازار نشر شده قابل اعتماد نباشد؛ چون متواتر نیست. اما سند صاحب وسائل به تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام سند معتبری است تا صدوق، و صدوق بعد که از آن دو سیّاریین نقل می کند که به نظر ما با توجه به قرائن این دو نفر هم قابل اعتمادند. روایت می فرماید:

«لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى جَبْرِئِيلَ وَأَمَرَهُ أَنْ يَخْسِفَ بِلَدٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْكُفَّارِ وَالْفُجَّارِ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ يَا رَبِّ أَخْسِفُ بِهِمْ إِلَّا بِفُلَانٍ الزَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَا ذَا يَأْمُرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَقَالَ اخْسِفْ بِفُلَانٍ قَبْلَهُمْ فَسَأَلَ رَبُّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ عَرَفَنِي لِمَ ذَلِكَ وَهُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ قَالَ مَكَنْتُ لَهُ وَأَقْدَرْتُهُ فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَكَانَ يَتَوَقَّرُ عَلَى حُبِّهِمْ فِي غَضَبِي...»^۱

دستور داد که این شهر کافران و فاجران را زیر و رو کن، جبرئیل فرمود خدایا، عابدی در این شهر هست که خیلی زاهد و مقدس است، آیا خسف شامل این هم می شود؟ خداوند در جواب فرمود: این را اول نابود کن، وقتی جبرئیل دلیل را جویا شد، خداوند فرمود: چون من تمکّن به او دادم که امر به معروف و نهی از منکر کند اما او اهل شهر را با وجود غضب من دوست داشت. اینها را دوست داشت و می گفت اهل شهرم هستند. در فضای مجازی، وقتی طرف آدم کشته بود، کسی برای دفاع از او می گفت که او را نکشید، چون ایرانی است. چه حرفی است؟! یزید هم عرب بود.

خلاصه شاهد مثال ما همین عبارت است که «وَكَانَ يَتَوَقَّرُ عَلَى حُبِّهِمْ فِي غَضَبِي» که معلوم می شود در شرع اسلام، دوست داشتن کفّار و فجّار، ممنوع است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، أبواب الأمر والنهی و ما یناسبهما، باب ۳، ح ۱۲.